

تبیین مفهوم و قلمرو معرفتی جغرافیای سیاسی فضای شهر

آرش قربانی سپهر (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

ghorbanisepehr@mail.um.ac.ir

محسن جان‌پرور (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

janparvar@um.ac.ir

DOI: 10.22067/PG.V4I3.80858
مقاله پژوهشی - مفهومی

چکیده

پژوهش حاضر با نگرشی فلسفی در پی پاسخ به دو پرسش مطرح در حوزه جغرافیای سیاسی فضای شهر است؛ ۱- مفهوم جغرافیای سیاسی فضای شهر چیست؟ ۲- قلمرو معرفتی جغرافیای سیاسی فضای شهر چگونه تبیین می‌شود؟ در این پژوهش برای تحلیل اطلاعات بیان‌شده، از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. در پاسخ پرسش اول می‌توان گفت، جغرافیای سیاسی فضای شهر شاخه‌ای سامانمند (سیستماتیک) از جغرافیای سیاسی است که به مطالعه و شناخت کنش بُعد سیاسی انسان با فضای شهر می‌پردازد، لذا این مطالعه با هدف به‌سامان شدن فضای شهر [زیست شهری] صورت می‌گیرد. همچنین در پاسخ به پرسش دوم باید گفت، قلمرو معرفتی جغرافیای سیاسی فضای شهر را موضوعاتی همچون شهروندان، محدوده و قلمرو، حکومت محلی-شهری، مرزها، انتخابات، امنیت، سازماندهی و تقسیمات سیاسی، مهاجرت، هویت، بازیگران، مخاطرات سیاسی، عدالت فضایی، گفتمان، دیپلماسی شهری و جهانی شدن، نیروهای مؤثر و حقوق شهروندی در فضای شهر شکل می‌دهد. در نهایت این موضوعات منجر شد که حوزه تخصصی و مطالعاتی این رشته با سایر رشته‌های هم‌پیوند که شهر را مورد مطالعه قرار می‌دهند، مشخص شود. بر این بنیاد، نتایج پژوهش نشان از آن دارد که شاخه تخصصی نوظهور جغرافیای سیاسی فضای شهر مبتنی بر دیدگاه فلسفه علم، وجودش به‌عنوان یک حوزه تخصصی آکادمیک با شیوه و نگرشی نو به‌منظور ارائه برنامه برای به‌سامان شدن فضای شهر [زیست شهری] در کنار سایر حوزه‌های هم‌پیوند ضرورت دارد.

واژه‌های کلیدی: فلسفه علم، جغرافیای سیاسی، فضای جغرافیایی، جغرافیای سیاسی فضای شهر.

۱. مقدمه

جغرافیای سیاسی^۱ به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، شاخه‌ای از علم جغرافیا به حساب می‌آید، این رشته در طی دهه‌های گذشته با پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های بسیار، رشد و توسعه چشمگیری را تجربه کرده است. از این‌رو، جغرافیای سیاسی در ایران رشته‌ای تقریباً متعارف و جدید است که با مشکلات چندی روبه‌رو است. بدین ترتیب، در تعریف واحد و جامعی از جغرافیای سیاسی به‌مانند بسیاری از شاخه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی، اتفاق نظر وجود ندارد. به‌عبارت‌دیگر، اندیشمندان رشته جغرافیای سیاسی تاکنون تعاریف گوناگونی از این رشته تخصصی ارائه کرده‌اند که به نظر می‌رسد بر سر «ماهیت، موضوع و محدوده و قلمرو» این رشته اختلاف نظر داشته‌اند. بر این مبنای جغرافیای سیاسی تعریف‌ها و برداشت‌های مختلفی وجود دارد. بی‌گمان، فهم جغرافیای سیاسی مستلزم درک کنش متقابل جغرافیا (فضا) و سیاست (قدرت) یا تعامل بن‌مایه‌های جغرافیایی مانند فضا، مکان و قلمرو با امور مربوط به سیاست، قدرت و سیاست‌گذاری است (Storey, 2009:245).

باید توجه داشت که مفهوم «شهر» همواره با مفهوم «سیاست» در ارتباط بوده است. مروری بر واژه-شناسی شهر در زبان‌های مختلف بیانگر این واقعیت است که تمامی واژه‌هایی که برای بیان شهر به کار گرفته می‌شود به‌نوعی بر نظم، مدنیت، حکومت و برتری یک طبقه یا قشر اجتماعی تأکید دارند. از طرفی واژه «سیاست»^۲ نیز برگرفته از واژه «پولیس»^۳ به معنای شهر است. در واقع سیاست در معنی یونانی، علم حکومت بر شهر بوده است. از این‌رو، برخی اندیشمندان سیاست را علم شهرها نیز نامیده‌اند (Alam, 2003:23-24). در دهه‌های اخیر مفاهیم سیاست شهری^۴ و سیاست‌گذاری شهری^۵ به نحو گسترده‌ای وارد مباحث برنامه‌ریزی‌های شهری شده‌اند. سیاست شهری بر اصول و تئوری‌های سیاسی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری تأکید دارد و به‌نوعی اثرات فعالیت، فرآیندها و ساختارهای سیاسی حکومت ملی و محلی در شهر را بررسی و تحلیل می‌کند (Abdie & Mard Ali, 2013:11).

اگر هر یک از جغرافی‌دانان سیاسی را نمایندگان از هر دوره جغرافیایی سیاسی بدانیم، مشخص می‌شود که این رشته دارای «نگرش‌ها، رویکردها و مضامین» مختلفی است. از این‌رو، بررسی مضامین و

1. political geography
2. Politics
3. Polis
4. Urban Politics
5. Urban policy

تعاریف مختلف ذکر شده در کتاب‌ها و نشریات تخصصی جغرافیای سیاسی نشان می‌دهد که محور بحث این رشته، رابطه بین «فضا، مکان و سرزمین» به‌عنوان جغرافیا و «قدرت، دولت و حکومت» به‌عنوان سیاست است که از مقیاس محلی تا مقیاس جهانی را دربرمی‌گیرد. بر پایه این برداشت می‌توان به آن پی برد که فضای جغرافیایی موضوع مورد مطالعه جغرافی دانان و به‌ویژه جغرافی دانان سیاسی است که آنها می‌توانند به اندیشه‌ورزی در خصوص این فضای جغرافیایی بپردازند؛ اما هرچند که برخی معتقدند که محوری‌ترین موضوع جغرافیای سیاسی «کشور» است و جغرافیای سیاسی بُعد فراملی را مطالعه می‌کند (Veisi, 2015:6)؛ اما در این پژوهش موضوع جغرافیای سیاسی «فضای جغرافیایی» است، این فضا مقیاس‌های مختلف اعم از محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را دربرمی‌گیرد. پس جغرافیای سیاسی در قلمرو خویش به مطالعه هرکدام از این مقیاس‌ها می‌پردازد. با این تدابیر، تغییر و تحولات صورت گرفته در طی دهه‌های اخیر زمینه دگرگونی‌های گسترده‌ای در حوزه جغرافیای سیاسی را فراهم آورده است و به صورت‌های مختلف بر افزایش حوزه‌های مطالعاتی آن در قالب گرایش‌های نوظهور کمک کرده است که یکی از این گرایش‌های نوظهور در جغرافیای سیاسی به مطالعه «فضای شهر» می‌پردازد^۱. از سوی دیگر، تحولات صورت گرفته در عرصه‌های مختلف، زمینه‌ساز شکل‌دهی به مباحث جدید در عرصه مطالعه در حوزه شهرها به‌عنوان پدیده‌های فضایی-جغرافیایی است (Janparvar & Ghorbani sepehr, 2018: 58). بر این بنیاد، جغرافیای سیاسی شهر یکی از گرایش‌های جغرافیای سیاسی است که تا به حال کمتر بدان پرداخته شده است و اگر هم مطالعه‌ای صورت گرفته بیشتر در حوزه ژئوپلیتیک شهر بوده تا جغرافیای سیاسی شهر؛ هرچند این دو مفهوم در پیوند با یکدیگر و مکمل هم می‌باشند، اما نوع نگاه هرکدام متفاوت است. شاید یکی از دلایلی که جغرافیای سیاسی شهر کمتر مورد توجه قرار گرفته، با وجود رشته‌ای به نام جغرافیای شهری، پوشیده ماندن موضوع مدیریت سیاسی فضای شهری و رویکرد سیاسی، در پس نقش برجسته اقتصادی شهر متأثر از نظام سرمایه‌داری حاکم باشد که این امر باعث پررنگ کردن اقتصاد و به

۱. البته استخراج گذشته پیچیده یا تبارشناسی سیاست شهری، پیگیری گرایش‌های مختلف در پیشینه‌های تاریخی امکان‌پذیر و شاید جالب توجه باشد. با این حال، اصطلاح سیاست شهری واژه‌ای نیست که به شکل متداول تا دهه ۱۹۶۰ که طیفی از ابتکارات در ایالات متحده (از جنگ علیه فقر به بعد) رواج یافت به کار بسته شود. از این رو، حتی سیاست به مثابه حوزه صریح سیاستگذاری اجتماعی تا زمانی که پرزیدنت نیکسون شورای امور شهری را با مأموریت کمک به رئیس جمهور در تدوین سیاست‌های ملی شهری در ۱۹۶۹ تأسیس کرد، به‌طور رسمی مورد شناسایی قرار نگرفت (Moynihan, 1970).

حاشیه راندن عامل سیاست و به‌ویژه مدیریت سیاسی شهر بوده و از سوی دیگر پرداختن اندیشمندان ساختارگرا و نئومارکسیسم به اقتصاد سیاسی در این امر بی‌تأثیر نبوده است (Safavi & Golkarami, 2016:20).

بنابراین، در بازه زمانی حاضر، شهرها توانسته‌اند به کانون توجه و بازیگری در مقیاس‌های ملی و فراملی تبدیل شوند و بازیگری و نقش‌آفرینی برجسته‌ای را به خود اختصاص دهند.^۱ بر این اساس، مطالعه شهرها به‌عنوان پدیده‌های فضایی سیاسی زمینه‌شکل‌دهی به گرایش جدیدی در جغرافیای سیاسی را با عنوان جغرافیای سیاسی فضای شهر فراهم آورده است. مطالعات صورت گرفته نشان‌دهنده آن است که با توجه به جدید بودن این گرایش و حوزه مطالعاتی در جغرافیای سیاسی تبیین جامع و کاملی از مفهوم و قلمرو «جغرافیای سیاسی فضای شهر»^۲ صورت نگرفته است. بر این اساس پژوهش حاضر سعی دارد با دیدگاه فلسفه علم، مفهوم جغرافیای سیاسی فضای شهر را تبیین کرده و در گام دوم قلمرو معرفتی آن را مشخص کند تا از این طریق بتوان ضمن ایجاد درک بهتر از جغرافیای سیاسی فضای شهر، مسائل و مباحث موجود در آن را مبتنی بر قلمرو معرفتی این گرایش جدید در جغرافیای سیاسی درک کرد.

۱.۱. بنیادها، مفاهیم و شالوده‌ها

یکی از بحران‌های تعاریف مفاهیم در علوم گوناگون، آشفتگی این تعاریف است؛ بدین ترتیب منظور از آشفتگی درهم‌تنیده شدن مفاهیم در یکدیگر است که درک مفهوم آن را برای خوانندگان مشکل می‌کند و افراد با توجه به جهان‌بینی خود تعبیری از آن مفهوم را ارائه می‌کنند. از این‌رو، در ایران، آشفتگی و نابه‌سامانی مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی از آنجا نشأت می‌گیرد که فرهنگ لغت مناسبی در این زمینه وجود ندارد که بتواند آشفتگی مفاهیم در این علوم را درمان کند و از طرف دیگر ترجمه آثار بر آشفتگی و

۱. زمانی که یک شهر به‌عنوان یک بازیگر مستقل و دارای بازیگری و نقش‌آفرینی نسبتاً مستقل در عرصه ملی و فراملی در نظر گرفته شود و بتواند به این نقش‌آفرینی و بازیگری خود جامعه عمل ببوشاند، در این حالت می‌توان شهر را به‌عنوان یک بازیگر در نظر گرفت. اگرچه باید در نظر گرفت که بازیگری و نقش‌آفرینی شهرها در عرصه ملی و فراملی به‌عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک دارای محدودیت‌ها و چارچوب‌هایی است که از سوی حکومت مرکزی در نظر گرفته می‌شود. بر این مبنای، برخی از شهرها متناسب با قوانین و چارچوب‌ها دارای استقلال عمل و بازیگری بالا و برخی از بازیگری محدودی برخوردار هستند. اما جریان حاصل از تغییرات در طی دهه‌های اخیر نشانگر افزایش نقش‌آفرینی و بازیگری شهرها است (Janparvar & Ghorbani sepehr, 2018: 192).

2. political geography of Urban Space

ابهام آن نیز افزوده است (Ghorbani sepehr & Janparvar, 2018:3). بر این مبنا، در این بخش تلاش خواهد شد، به صورت ریشه‌ای به مباحث بنیادین علم، فلسفه و فلسفه علم، جغرافیای سیاسی، فضا، فضای جغرافیایی و فضای شهر که ساختار پژوهش حاضر را شکل می‌دهد، اشاره شود.

۱.۲. علم، فلسفه و فلسفه علم

از دیرباز، کلمه فلسفه را تقریباً مترادف با علم به کار می‌برند (Soroush, 1983:43). مفهوم فلسفه در یونان باستان «عشق به دانش» یا «فیلوسوفیا»^۱ بود که به عنوان یک تعریف کلاسیک هنوز به کار می‌رود. منظور از دانش، همه دانش‌ها از جمله علوم طبیعی بود. فیلسوف همه آنها را می‌آموخت، فیلسوف در عین حال، یک ریاضی‌دان، یک عالم طبیعی و یک دانشمند علوم انسانی (Plato, 1956:65) و در نهایت فیلسوف یعنی دانش دوست (Soroush, 1983:45). همچنین فلسفه، حوزه‌ای از دانش بشری است که با بهره‌گیری از برهان، استدلال (قیاس و استقراء) و استنتاج به پرسش و پاسخ درباره‌ی عام‌ترین مسائل، واکاوی کلی‌ترین روابط میان اشیاء، پدیده‌ها، روندها و کشف عام‌ترین قانون‌های جهان هستی می‌پردازد و با واکاوی، اثبات و توضیح پیش‌فرض‌های فلسفی علوم در پی دستیابی به بنیادی‌ترین واقعیات هستی است که بشر با آنها سروکار داشته و دارد (Teichmann & Evans, 1999:1). از این رو، فلسفه تلاش دارد تا به بینش فوق‌العاده جامع از موضوعات دست یابد. در حالی که علم با موضوعات، برخورد تحلیلی و تشریحی دارد. از طرفی کانون هر تفکر فلسفی، نظام اعتقادی شخص است و در هر رشته علمی، فلسفه اساس کار محسوب می‌شود. بر این اساس، دیوید هاروی^۲، جغرافی‌دان نامدار انگلیسی، به حق می‌گوید: که ما [جغرافی‌دانان] نمی‌توانیم بدون یک پایگاه معین فلسفه به پیش برویم (Shokouhi, 2014:12-13). در مجموع فلسفه، دانشی است که مسائل مربوط به وجود بنیادی‌ترین سؤال‌های انسان درباره‌ی هستی (ذات و ماهیت) را بررسی می‌کند (Ghorbani sepehr & Janparvar, 2018:4).

برای ارزیابی علم نخست می‌باید آن را شناخت. یک بررسی دقیق به ما نشان خواهد داد که نخستین اصل آزادی علوم در «مفهوم» آن اس (Sadeghi, 2016:9). بر این بنیاد، علم را با یک تعریف مقدماتی «معرفت سازمان‌یافته» می‌دانستند. به طوری که اطلاعات انسان از پدیدارها هنگامی که شکل و صورت سازمان‌یافته به خود می‌گرفت علم نامیده می‌شد. این تعریف اگرچه لازم بود ولی کافی نبود، هرگونه

1. Philo- Soplia

2. David Harvey

آگاهی سازمان‌یافته را نمی‌توانستیم علم بنامیم (Raghabi, 1992:15)؛ بنابراین، به دنبال تعریف‌های علم، تعریف «برونفسکی»^۱ از همه جدیدتر و پیشرفته‌تر است. علم، معرفت سازمان‌یافته ما است که هرچه بیشتر بر امکانات نهفته طبیعت حکومت می‌کند (Bronowski, 1767: 1). در مجموع، علم آن چیزی است که انسان به واسطه آن شناخت نسب به اشیاء، پدیدارهای جهان و کشف ناآگاهی‌ها و مجهولات پیدا می‌کند (Ghorbani sepehr & Janparvar, 2018:4).

بر پایه مطالب بیان‌شده می‌توان فلسفه علم را به علم یا مطالعه حیات درونی و روابط آن با حیات جهانی، تعریف کرد (Felicien, 1980:27). فلسفه علم اصطلاحی ترکیبی است که برای فهم آن نیازمند آشنایی اجمالی با اجزای تشکیل‌دهنده آن هستی (Sheikh Rezaei & Karbasi Zadehe, 2014: 5). از این رو، فلسفه علم عبارت است از رشته‌ای که به مدد آن مفاهیم و نظریه‌های علمی تحلیل و تشریح می‌شود (Khaki, 2001:13). در فلسفه علمی علوم مختلف را همچون ریاضیات، شیمی، زیست‌شناسی، جغرافیا، جامعه‌شناسی و... را مطالعه می‌کند و آنها را طبقه‌بندی، سلسله‌مراتب آنها را مشخص و به تعریف موضوع و روش، دیدگاه‌ها و کاربرد آن می‌پردازد (Pourahmad, 2007:7). در مجموع، فلسفه علم به واکاوی ماهیت، موضوع، روش، تاریخچه، مکاتب و نظریه، قلمرو و هدف علوم می‌پردازد (Ghorbani sepehr & Janparvar, 2018:4).

۱.۳. جغرافیای سیاسی

تعریف و تفسیر جغرافیا و پدیده‌های مربوط به آن و سیاست در نزد اندیشمندان مختلف، بسیار متفاوت است. تلفیق این دو و برآیند جغرافیا و سیاست-مسأله را پیچیده‌تر و تعریف، تفسیر و دامنه موضوعی آن را مشکل‌تر و درعین حال متنوع‌تر می‌کند. بر همین اساس، تعاریف گوناگونی از جغرافیای سیاسی شده است (Veisi, 2015:5). به علاوه تحولات دیدگاهی در جغرافیای سیاسی موجب شده که هر نویسنده مفهوم را از دید خود تعریف و توصیف کند (Mirheidar, 2007:1). از نظر «برنت»^۲ و «تیلور»^۳ «جغرافیای سیاسی مطالعه جریان‌های سیاسی است و تنها تفاوت آن با علوم سیاسی، تأکید و توجه آن به

1. Bronowski

۱۰. پدیدار هر چیزی است که به صورت خاص مشاهده می‌کنیم. به عبارت دیگر، پدیدار تجربه بی‌واسطه و نه صرفاً حسی اشیاء است. پدیده اولاً ماهیت است؛ و ثانیاً شکل شهودی دارد (Haghighat, 2015:349)

3. Burnet

4. Taylor

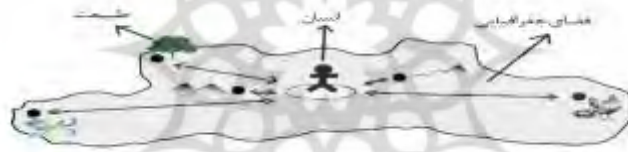
آثار و پیامدهای جغرافیایی و به‌کارگیری فنون تحلیل فضایی است (Burnet & Taylor, 1981:19). «گلاسنر»^۱ جغرافیای سیاسی را مطالعه روابط موجود میان فعالیت سیاسی انسان و محیط طبیعی او می‌داند (Glassner, 1993: 3). «میشل پاسیون»^۲، جغرافیای سیاسی را پیامدهای جغرافیایی تصمیم‌ها و کنش‌های سیاسی تعریف می‌کند (Pacione, 1985:89). جغرافیای سیاسی در وسیع‌ترین معنی، مطالعه علمی اختلاف‌های منابع مختلف روش‌های حل اختلاف‌هاست (Blacksell, 2006:1). همچنین جغرافیای سیاسی به‌مثابه «شکلی از استدلال جغرافیایی» از (ایو لاکاست) ^۳، «فضایی شدن سیاست جهانی» (ریچارد اشلی) ^۴ و «انحصار فضایی» (از سیمون دالبی) ^۵ نیز بیان شده است (O Tuathail, 1996:160). همچنین جغرافیای سیاسی دانش مطالعه روابط جغرافیا با سیاست و تبیین پدیده‌های ناشی از تأثیر آنها بر یکدیگر است و به بیانی دیگر، جغرافیای سیاسی دانش شناخت بُعد سیاسی فضای جغرافیایی است (Hafeznia & Kaviani Rad, 2014:144-150). از نظر نگارندگان کار جغرافی دانان سیاسی شناخت و مطالعه عناصر بنیادین مربوط به حوزه تخصصی خود در فضای جغرافیایی است که بتوانند هدایتگر برنامه‌ای برای سامان دادن فضای جغرافیایی باشند که در این راستا جغرافی دانان سیاسی به مطالعه و شناخت کنش بُعد سیاسی انسان با فضای جغرافیایی می‌پردازند.

۱.۴. فضا و فضای جغرافیایی

در جغرافیا نیز مفهوم فضا، پدیده حاصل از رابطه انسان و محیط و بُن‌مایه اصلی این علم شناخته می‌شود (Soja, 1990:120). فضا، به شکل‌های مختلف، موضوع کلیدی جغرافیا است. فضا احتمالاً پر استنادترین واژه‌ای است که به جغرافیا هویت و کانونی وحدت‌بخش داده است. با این اوصاف، تلاش برای بازتعریف جغرافیا به‌مثابه علم فضایی به این واژه جایگاه می‌بخشد. دانشوران جغرافیای انسانی و طبیعی هر دو از این واژه مرتباً استفاده می‌کنند، اما از تعریف آن عاجز مانده‌اند و برای بسیاری آن‌چنان متنوع به نظر می‌رسد که فاقد هرگونه صراحت سودمندی است (Kitchin & Thrift, 2009). فضا، نظامی باز و پویا از کنش متقابل میان مکان‌هاست. بدون ادراک مفهوم «فضا» آن فهم جغرافیا با کاستی همراه خواهد بود (Hafeznia & Kaviani Rad, 2014:213). فضا تولید می‌شود و سازمان می‌یابد

1. Glassner
2. Michel Pacione
3. Yves Lacoste
4. Richard Ashley
5. Simon Dalby

(Brunet, 1996:123). از این رو، فضا در ذات خود ماهیتی پیوسته و یکپارچه دارد؛ و این ماهیت در غالب سامانه‌های منطقی، به اجزایی ناپیوسته و از هم گسسته تقلیل می‌یابد (Hillier & Hanson, 1984:33). از آنجاکه چیستی فضا به معنای «جغرافیایی» آن، از چیستی «فضا» به معنای «فلسفی» آن جدا نیست؛ بنابراین آن را باید در دل گونه‌های فضاندیشی فلسفی جویند، چراکه بدون برپایی کارزاری از چون و چراها، پاسخ پرسش «فضای جغرافیایی» چیست؟ پاسخ پُرمايه و ژرفی نخواهد بود؛ به‌ویژه اگر دریابیم که چیستی فضای جغرافیایی این توده تنیده‌ای از پدیدارهای فراورش شونده دگرش‌یابنده-در پیچیدگی و گوناگونی پدیدارهای آن نهفته است (Sadeghi & et al, 2015:16). به‌هر حال، فضای جغرافیایی شبکه‌ای درهم‌تنیده از پدیدارهای طبیعت‌ساخت و پدیدارهای انسان‌ساخت است که جمعی در آن زندگی می‌کنند و فقط با فلسفه‌اندیشی در جغرافیاست که می‌توان فضای جغرافیایی را شناخت و درک کرد. بر این اساس، کاری که جغرافی دانان به‌عنوان داندگان فضای جغرافیایی انجام می‌دهند، شناخت و مطالعه فضای جغرافیایی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است. (شکل ۱) ۱.



شکل ۱. پیکره هستی‌شناسانه علم جغرافیا

Source: (Sadeghi & et al, 2015:20, Added the author)

۱.۵. فضای شهر^۲

فضاهای شهری بخشی از فضاهای باز و عمومی شهرها هستند که به‌عنوان تبلور ماهیت زندگی جمعی‌اند، یعنی جایی که شهروندان در آن حضور دارند. فضای شهری صحنه‌ای است که داستان زندگی

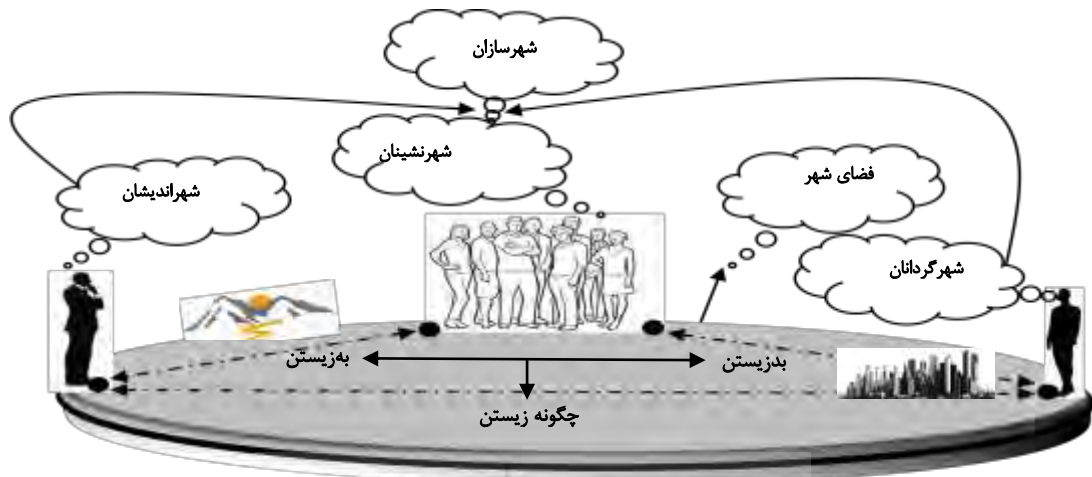
۱. واقع بودگی یا وجود انسان در جهان: بر اساس هایدیگر، چیزی به نام انسان یا سوژه که در جهان وجود داشته باشد نیست. «دازاین» یعنی وجود انسان در دایره هستی نه این‌که انسان وجودی در هستی داشته باشد (Haghighat, 2015:438). سوژه در دو بُعد قابل تعریف است: فاعل شناسنده و ذهنیت. نظریه‌پردازی درباره سوژه همواره ناگزیر است به اختلاط هر دو بُعد از سوژه بوده است. نگاه به انسان به‌عنوان سوژه از آغاز مدرنیته و فلسفه انسان‌گرایی محصول آن، مورد توجه بوده است (karimi & Hesampoor, 2018:140). «سنت انسان‌گرایی سوژه را خودی متحد، با هسته‌ای از هویت منحصر به فرد می‌داند که به‌وسیله قدرت عقل برانگیخته می‌شود (Rashidian, 2005:392).

2. Urban Space

جمعی در آن گشوده می‌شود. فضایی است که به همه مردم اجازه می‌دهد که به آن دسترسی داشته باشند و در آن فعالیت کنند (Khademi & et al, 2010:17). «لینچ»^۱ معتقد است که فضای شهری فضایی است که به همه مردم اجازه می‌دهد که به آن دسترسی داشته و در آن فعالیت کنند. در این فضا فرصت آن وجود دارد که برخی مرزهای اجتماعی شکسته شوند و برخوردهای از پیش تدوین نیافته به وقوع بپیوندند و افراد در یک محیط اجتماعی جدید باهم اختلاط یابند (Lynch, 1972:109). از نظر «مامفورد»^۲، «فضای شهری نمود اهداف انسان ارگانیک است (Mumford, 1961: 32). «امس راپاپورت»^۳ فضای شهری را در بردارنده مجموعه‌ای از ارتباطات می‌داند (Rapaport, 1977:12). در نهایت فضای شهر، فضایی است که شهر را با تمام ویژگی‌هایش در درون خود دارد، شهر با تمام عوامل پدیدآورنده و حفظ‌کننده از جمله اجتماعی که در شهر زندگی می‌کند. بر اساس متغیرهای مشخص شده توسط ورث واضح است که نمی‌توان شهر را فقط کالبدی فیزیکی دانست بلکه شهر دارای ابعاد دیگری نیز هست که با توجه به مجموع آن ویژگی‌های در کنار یکدیگر فضای شهری شکل می‌گیرد. همچنین می‌توان گفت فضای شهر، شبکه‌ای درهم‌تنیده از انسان‌ها؛ شهروندان، مدیران شهری، سرمایه‌داران و اندیشمندان) و (طبیعت؛ رودها، کوه‌ها، خیابان‌ها و... است و آن قسمت از فضا که این شبکه درهم‌تنیده از انسان‌ها و طبیعت در گنش و تعامل با یکدیگر نباشند را نمی‌توان فضای شهری دانست. به هر حال، باید گفت که فضای شهر شبکه‌ای درهم‌تنیده از انسان‌ها و یا شبکه‌ای درهم‌تنیده از طبیعت نیست، بلکه شبکه‌ای تنیده از انسان‌ها و طبیعت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Lynch
2. Louis Mamford
3. Amos Rapoport



شکل ۲. شبکه درهم‌تنیده شده فضای شهر

۲. روش تحقیق

پژوهش پیش روی، از نوع گردآوری داده، جزء پژوهش‌های کیفی به‌شمار می‌رود. پژوهش کیفی شامل مجموعه‌ای از شیوه‌های عمل مادی-تفسیری است که جهان را قابل مشاهده می‌سازد. بدین ترتیب، این پژوهش از نظر ماهیت از نوع تحقیقات «بنیادی نظری» محسوب می‌شود و از لحاظ چگونگی پردازش و تفسیر یافته‌ها و متناسب با راهبرد کیفی، از روش «توصیفی-تحلیلی» بهره گرفته شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

۳.۱. مفهوم جغرافیای سیاسی فضای شهر

شهرها، از دیرباز مضمونی برای مباحث فلسفی بوده‌اند؛ اما در حال حاضر، شهرها به‌عنوان عمده‌ترین نوع محیط‌های انسان‌ساخت، با وجودی که حداکثر ۲ درصد از مساحت کره زمین را اشغال کرده‌اند، متمرکزترین نقاط توسعه، متراکم‌ترین عرصه‌های استفاده بشر از زمین و فشرده‌ترین فضاهای تجلی نیازهای بشری هستند. درعین حال، کانون‌های شهری از حیث انگاره‌های توسعه پایدار، بحرانی‌ترین نقاط کره زمین نیز به‌شمار می‌روند (Salehi, 2009:292).

«ژان گاتمن»^۱ بر این باور است که سیاست در اصل برای مطالعه امور شهر بوده است. وی ریشه واژه پلیتیک (سیاست) را در واژه یونان «پولیس» به معنی «شهر» جست و جو می کند و می گوید که ارسطو کتاب سیاست خود را به بررسی چگونگی پیدایش «شهرها» اختصاص داده است (Mojtahedzadeh, 2012:59-60). به طور کلی یکی از بیشترین زمینه‌ها برای ورود سیاست به مطالعات شهری، معمولاً، حول کشمکش بین اهداف رشد و برابری می چرخد (Feinstein, 2013: 69). همچنین «رابرت پارک»^۲، جامعه‌شناس برجسته شهری، زمانی نوشت که شهر «استوارترین و به‌طور کلی موفقیت‌آمیزترین تلاش آدمی برای بازسازی جهانی که در آن زندگی می کند، بر اساس آرزوی قبلی اش [است]؛ اما اگر شهر، جهانی است که انسان خلق کرده است، جهانی است که زین پس محکوم به زیستن در آن بوده؛ بنابراین، انسان به‌طور غیرمستقیم و بدون درک روشنی از ماهیت کارش، در ساختن شهر خویشتن را بازآفرینی می کند». اگر حق با پارک باشد، آنگاه این پرسش که چه نوع شهری می خواهیم را نمی توان از این پرسش جدا ساخت که چه نوع مردمی می خواهیم باشیم، چه رابطه‌ای را با طبیعت آرزو مندیم، چه سبک زندگی را مطلوب می شماریم، به کدام ارزش‌های زیبایی‌شناختی باور داریم (Harvey, 2016:28). بر این اساس، اهمیت مسائل شهری هیچ‌گاه به اندازه امروز، نمایان نبوده است. اکنون پس از قرن‌ها، شهرها به‌عنوان مهم‌ترین ثمره تلاش‌های تکنولوژیکی، هنری، فرهنگی و اجتماعی انسان به حساب می آیند. از این رو، برای جغرافی‌دان‌ها فهم دینامیک‌های فعال در شکل دادن به چشم‌اندازهای شهری معاصر و تاریخی، اعمال یادمانی وضعیت‌هایی که حال ملموس به آنها می دهند از اهمیت زیادی برخوردار است (Whelan, 2002:508). همچنین شهرها از دیرباز در کانون تحولات عمده تاریخ بشر بوده‌اند (Ghorchi & Maleki, 2011:156). بدین ترتیب شهرها، اساساً، به خاطر تأثیرات سیاسی شان دارای اهمیت هستند؛ زیرا شهرداران نیز دارای قدرت سیاسی در سطح ملی هستند (Gottdiener & Budd, 2013:23). به بیان دیگر، شهرها در طول تاریخ رشد می کنند، متحول می شود و کالبد آن تحت تأثیر جریان‌های اقتصادی-سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و عوامل طبیعی دچار تغییرات گوناگونی می شود (Maleki & et al, 2014: 1). بر این مبنای شهر آشکارا پدیده پیچیده‌ای است تا آنجا که حتی برخی از دشواری‌هایی را که در برخورد با شهر تجربه کرده‌ایم، می توان به پیچیدگی ذاتی شهر نسبت داد؛ اما باید اذعان داشت که ناتوانی ما در یافتن مفاهیم مناسب برای درک شهر

1. Jean Gottmann

2. Robert E. Park

نیز خود باعث تشدید این مشکلات شده است. لذا، در نبود مفاهیم نمی‌توان به شناسایی مشکلات و تدوین سیاست‌هایی درخور، امید بست (Harvey, 2016: 35)؛ اما ادبیات رو به رشد در مورد سیاست‌های شهری فراملی، نشانگر آشکارترین و جدیدترین تحقیقات در مورد جغرافیای سیاسی شهری است. بر این پایه، پدیده شهر، مهم‌ترین شکل سازمان‌یابی زندگی اجتماعی بشر در عرصه فضا محسوب می‌شود (Abdie & Mard Ali, 2013: 10) به طوری که شهر در بطن تحولات خود با مفاهیم فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی همراه است و در دنیای امروز، تجلی نمادها و ظواهر اندیشه سرمایه‌داری است که با تمرکز قدرت سرمایه در مرکز و دفع مردم به پیرامون، تضاد در ابعاد مختلف را به نمایش می‌گذارد. تضادی که تنها در رقابت سیاسی بین عناصر شهری در مرکز و پیرامون نیست بلکه افزایش توجه به کیفیت زندگی را نیز شامل می‌شود (Ahmadipour & Mirzaeitabar, 2014:13). در این دیدگاه، طبقه صاحب قدرت از طرق شهر، کل فضا را کنترل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، هدف کشف الگوهای فضایی فرآیند تولید، توزیع، مصرف و نقش دولت، گروه‌ها و طبقات اجتماعی در شکل‌بخشی به آن الگوها است - شود (Piran, 1992:78).

شایان یادآوری است که شهر تنها مجموعه‌ای از ساختمان‌ها در یک مکان مخصوص نیست؛ شهر فضای تولیدشده به وسیله کنش‌های اصولی و قوانین مخصوص تاریخی و جغرافیایی، ارتباطات اجتماعی تولید و بازتولید، عملکردهای دولت، شرکت‌ها و رسانه‌های ارتباطی و غیره را طراحی می‌کند (Donald, 1992: 6؛ King, 1995:215). به عبارت دیگر، شهرها مخلوق فرآیند قدرتمند شهرنشینی هستند که خود منبعث از رشد اقتصادی و تا حدی سیاست‌های دولتی است (John Scott, 2006:241). بر این مبنای امروزه نقش شهرها در جغرافیای جدید جهان بر جریان‌ها و سلسله‌مراتب شهری جهانی شکل گرفته است. بالین وجود شهر، سیستم متشکلی از داده‌های فیزیکی، جمعیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در حالت ترکیبی و مرتبط با هم مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند (Farid, 2001:138). از این رو، می‌توان نظام حیات شهری را نظامی باز و متشکل از ابعاد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر بستر نهادهای محیط طبیعی دانست که سازمان اجتماعی و فضایی آن در یک ارتباط توپولوژیک و درهم‌تنیده تحت تأثیر، نظارت، هدایت یا کنترل فرایندهای نهادی و سیاسی ایجاد و تحول می‌یابد (Abdie & Mard Ali, 2013: 10).

شهرها یک پدیده مدرن در معرفی جایگاه و نقش ملت‌ها در روند توسعه روابط بین‌المللی هستند، بدین معنی که امروزه شهرها عامل اصلی تعاملات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ملت‌ها و جوامع تلقی می‌شوند. به‌ویژه با توجه به روند توسعه جهانی شدن و کم‌رنگ شدن نقش دولت‌ها در تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای و حتی ملی، این شهرها و نهادهای درون‌شهری، شرکت‌های بزرگ و چندملیتی، سازمان‌های بزرگ ملی و فراملی درون شهرها هستند که نقش روابط بین جوامع و ملت‌ها را ایفا می‌کنند. از این منظر، سیاست شهری محور ساماندهی شهرها و نهادهای درون آن است که می‌تواند در بسیاری موارد نقش محوری و اصلی را در روابط بین ملت‌ها و دولت‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به وجود آورد (Ahmadipour & Ghaderi Hajat, 2015:123).

با این تفاسیر، شهرها از جمله پدیده‌های فضایی سیاسی هستند که از جایگاه و اهمیت بالایی در مطالعات جغرافیای سیاسی برخوردار بوده و هستند. بر این مبنا، جغرافیا از جمله علوم است که شهر را به‌عنوان محیط و چشم‌انداز انسانی در کانون مطالعات خود دارد. از آنجاکه شهر مکانی پُر از تشابهات و تفاوت‌ها از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در بستری زمینی واقع شده است، موضوعیت جغرافیایی دارد (Safavi & Golkarami, 2016: 20)؛ اما نکته مهم این‌که شهر از نگاه جغرافیا چیست و دیگر اینکه جغرافیای سیاسی فضای شهر چیست و به کدام ابعاد و موضوعات از مطالعات شهری می‌پردازد. جغرافی دانان سیاسی برای مطالعه شهر به این امر توجه می‌کنند که شهر در یک نظام سیاسی خاص چگونه اداره می‌شود (Flint, 2008: 19). همچنین شهر از این جهت که به‌عنوان محیط زندگی گروه‌های انسانی، آنها را وادار به ایجاد ساختارهای سیاسی و نظامی برای اداره امور آن می‌سازد نیز مورد توجه جغرافی دانان سیاسی است (Mojtahedzadeh, 2012: 51). از این رو، امروزه موضوع جغرافیای سیاسی تنها «دولت ملی» نیست، بلکه موضوعات جدید در قلمرو معرفتی این رشته قرار گرفته است. یکی از نگرش‌های موضوعی جدید پرداختن به الگوهای گوناگون دولت از بُعد فضایی است به‌طوری‌که جغرافیای سیاسی علاوه بر مطالعه دولت ملی، الگوهای جدید دولت محلی در سطوح فروملی و الگوهای دولت منطقه‌ای در چارچوب سازه‌های منطقه‌ای و دولت جهانی و قلمروهای حاکمیتی رسمی و غیر رسمی در عرصه کروی از موضوعات مورد علاقه جغرافی دانان سیاسی است (Hafeznia & Kaviani Rad, 2013: 1). بر این اساس، «دولت محلی^۱» مجموعه‌ای است که جزئی از بخش عمومی محسوب شده و مهم‌ترین ویژگی

کارکردی آن زیست‌پذیر کردن و تأمین و توزیع برابر کالا و خدمات عمومی برای شهروندان یک قلمرو جغرافیایی معین به نام شهر است (Soleimani, 2015: 7). بر این بنیاد، شهرها، نظام اجتماعی فضایی هستند که دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نهادی هستند که در این بین بُعد سیاسی نهادی به دلیل داشتن قدرت و سازوکار کنترل دیگر ابعاد حیاتی شهر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین، در جغرافیای سیاسی فضای شهر، نقش فرآیندهای سیاسی و تصمیمات سیاست‌گذاران در اداره امور شهر مورد بررسی قرار می‌گیرد (Lashgari, 2015: 20).

از سوی دیگر، مناسبات جدید شهری و نوع جدید رفتار که ناشی از تحول اندیشه بود، باعث ایجاد تشکیلات جدید شهری یا توقعات جدید شد که شهر قدیمی به هیچ‌وجه پاسخگو نبود. نکته دیگر در همین زمینه این است که مسأله اصلی در تغییر شهرها، ساخت کالبدی نبود، بلکه این تغییرات و خواست‌های ساکنان در شهر بود که تغییرات فیزیکی را به دنبال خود داشت. در حقیقت، تحول برون از نفس در سوژه مدرن، باعث ایجاد تحول در اُبژه و از جمله در شهر شد (Jaberi Moghaddam, 2008:167). واقعیت شهر در عصر جدید با مجموعه‌ای از روابط مبتنی بر فیبر نوری در مقیاس درون‌شهری، برون‌شهری، مقیاس‌های منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی در سطح فراتر یعنی درون سیاره‌ای آمیخته است (Graham, 1998:946).

امروزه مطالعات سیاسی شهری، پارادایم سیاسی تکثرگرایی را پذیرفته و نظریه‌های نخبه‌گرایانه‌ای را که سیاست شهری در بافت‌های دوگانه سیاسی و اقتصادی به نخبگان نسبت می‌دهد، قابل نقد دانسته است. آنها در نهایت راه برطرف کردن پیچیدگی خط‌مشی‌های سیاست شهری را در توسعه سیاسی و حل مناقشات شهری می‌دانند و قدرت واقعی را به عرصه سیاسی نسبت می‌دهند و پارادایم‌های ساختارگرا و نخبه‌گرا را که پدیده‌های سیاسی را بازتاب مستقیم منافع نخبگان یا نظم اقتصادی می‌دانند، قبول ندارند. سیاست به معنی چانه‌زنی میان گروه‌های ذی‌نفعی است که گاهی اوقات برای تحقق منافعشان به ائتلاف‌های موقت دست می‌زنند (Ahmadipour & Ghaderi Hajat, 2015:121). بر این اساس، سیاست‌های اتخاذشده توسط نخبگان حاکم شهری از اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده به فضای شهری و خلق فضاهای نمادین در شهرها است. عموماً این فضاهای نمادین به‌طور گسترده‌ای از عقبه ایدئولوژیک و سیاسی نخبگان متأثر است و هم‌زمان ایدئولوژی‌ها و آرمان‌های جامعه شهری را منعکس می‌کند (Ahmadipour et al, 2017:41). همچنین اثرپذیری فضای عمومی شهر از قدرت سیاسی از جمله دیگر

بازنمایی‌های سیاست در فضای شهری است (Lashgari Tafreshi et al, 2017:62). از دید «هانری لوفور»^۱، فضا نه یک موجود ذهنی و نه یک موجود عینی، بلکه یک واقعیت اجتماعی است. این فضا علاوه بر ابزار تولید، ابزار کنترل، سلطه و قدرت نیز است؛ بنابراین فضا، سیاسی و ایدئولوژیک است. از این رو و بنا بر فلسفه دیالکتیک لوفور، نه خانه، بلکه شهر است که ایجادکننده وجود خودآگاهی شمرده می‌شود. شهر برای لوفور حاوی سه مفهوم مرتبط است: فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری و قدرت (Rafiyan & Alvandipour, 2015:28). بر این اساس، جغرافیای سیاسی شهر، فرآیند و فرم‌هایی که در نتیجه تعامل میان سیاست، شهروندان و شهر ایجاد می‌شوند را بررسی می‌کند. از آنجایی که مدیریت شهری دربرگیرنده اداره شهر از بُعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، جغرافیای سیاسی شهر، این فرآیندها را از صافی سیاست مورد مطالعه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، این نکته مورد توجه جغرافیای سیاسی شهر است که برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی و فرهنگی به چه میزان از سیاست‌های اعمال شده از سوی حکومت تأثیر می‌پذیرد و چه نوع اثرگذاری‌هایی در زندگی شهروندان و فضای شهری بر جای می‌گذارد. بر این بنیان، می‌توان ارتباط شهر به‌عنوان مجموعه‌ای از درهم‌تیدگی عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با امر سیاست تصور کرد (Kamanroodi kajori & et al, 2010:42).

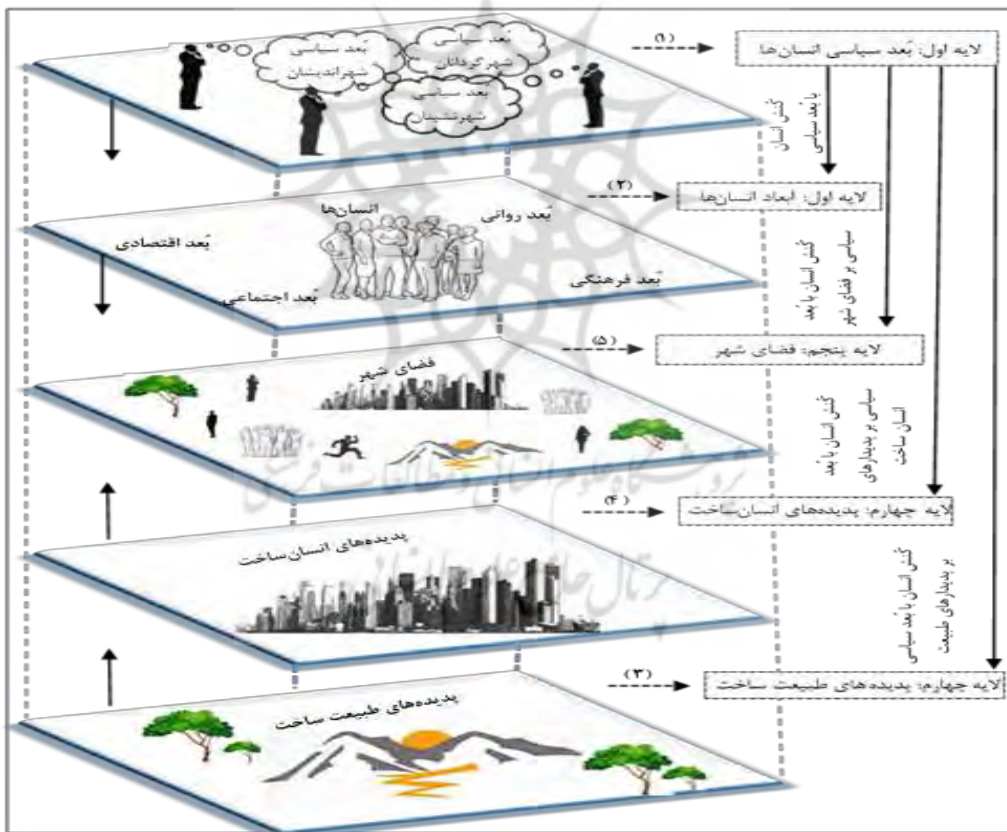
همچنین شهر نه تنها تجلی‌گاه رقابت بین بازیگران سیاسی، اصطکاک گروه‌های قومی، نژادی، قدرت و پایگاه اقتصادی احزاب و نواحی مختلف، رقابت‌های انتخاباتی و... است؛ درعین حال با مفاهیمی همچون رقابت بین شهری در سطوح ناحیه‌ای، منطقه‌ای، ملی و جهانی نیز سروکار دارد (Khalil Abadi, 2011:80). بدین ترتیب پدیده فضایی سیاسی شهر، مورد مطالعه رشته‌ها و گرایش‌های مختلف بوده است. در این میان جغرافیای سیاسی شهر به بررسی کارکرد نهادها، سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی در شکل‌گیری مناسبات فضایی شهر می‌پردازد (Ca, 2010:3). به‌رحال می‌توان گفت، جغرافیای سیاسی فضای شهر، همانند جغرافیای سیاسی که موضوع اصلی مورد مطالعه آن کشور است، پدیده شهر را به‌عنوان یک پدیده فضایی سیاسی به‌عنوان مفهوم اصلی مورد مطالعه قرار می‌دهد (Janparvar, 2014:3).

لذا، جغرافیای سیاسی به‌عنوان حلقه واسط میان سیاست و جغرافیا، می‌تواند نقش بارزی در مطالعه و کنکاش مسائل و مدیریت شهری داشته باشد؛ به‌طوری‌که جغرافیای سیاسی با رویکرد غالباً درون‌شهری،

1. Henri Lefebvre

نقش رویکردها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را در پیدایش و حل مشکلات شهری عمدتاً در قالب دولت محلی بررسی می‌کند (Kamanroodi kajori & et al, 2010:42).

با بیان این اهمیت و جایگاه شهرها به‌عنوان تجلی‌گاه قدرت و بازیگری، وظیفه مفهوم‌سازی شایسته و درخور جغرافیای سیاسی فضای شهری را بر عهده جغرافی‌دانان سیاسی سپرده است. هرچند که در مطالب بیان‌شده بیشتر تعاریف و مفهوم‌سازی‌های صورت گرفته از جغرافیای سیاسی شهر شباهت و تناقض‌های بسیاری با یکدیگر داشت، اما این گرایش با وجود آنکه در مراحل آغازین خود به سر می‌برد، مفهوم‌سازی درستی از آن از سوی متخصصان این حوزه علمی صورت نگرفته است که باید به‌منظور کارایی و اثرگذاری بیشتر این شاخه معرفتی مفهومی نو و کاربردی از آن را ارائه کرد تا زمینه آشنایی هرچه بیشتر متخصصان با این رشته نو پا فراهم شود.



شکل ۳. ماهیت تشکیل‌دهنده جغرافیای سیاسی فضای شهر

برای فهم و درک بهتر شکل (۳)، لازم است توضیحاتی را بیان نماییم. در این شکل فضای شهر، از پنج لایه درهم تنیده تشکیل شده است که در فضای عینی شهرها، آن را در یک لایه مشاهده می‌کنیم؛ اما برای آنکه بتوانیم به خوبی به عمق و ژرفای یک حوزه تخصصی آگاه شویم و چارچوب و پایه‌های مطالعاتی آن را مشخص کنیم، به نگرش و دیدگاه فلسفه علم نیاز داریم. به هر حال، لایه اول، متشکل از بُعد سیاسی انسان‌هاست که در این نوشتار به سه دسته انسان: شهرنشینان، شهروندان؛ شهرگردانان: مدیران شهری و سرمایه‌داران و شهروندی‌شان: جغرافی دانان سیاسی و سایر متخصصان شهری طبقه‌بندی شده است و هر کدام از آنها، با بُعد سیاسی‌شان می‌توانند به نوعی بر سایر ابعاد انسانی، پدیدارهای طبیعت‌ساخت، پدیدارهای انسان‌ساخت و فضای شهر تأثیرگذار باشند و نوعی از فضا را با تأثیرگذاری و کنش شکل گرفته میان آنها شکل دهند.

به طور مثال؛ وضع حال اکثر شهرهای ایران، نابسامان است و دلیل آن این است که شهرگردانان در شهرهای ایران نقش اصلی را در شکل دادن به فضاهای شهری ایفا می‌کنند و آنها مدیران شهری و تمام فضای شهر را با سرمایه‌های موجود، در اختیار گرفته و فضای شهرها را نابسامان کرده‌اند. همین سرمایه‌داران، در انتخابات شوراهای شهر، بسیار تأثیرگذار عمل می‌کنند و هر کدام از آنها، نامزد انتخاباتی خود را به صحنه می‌آورند و سعی می‌کنند تا شخص مورد نظر خود را بر کرسی‌های شورای شهر بنشانند تا بتوانند فضای شهرها را بیشتر تصاحب کنند؛ اما در فضای چنین شهرهایی شهروندان و شهروندی‌شان، کمترین نقش و کنش را دارند، همین امر زمینه نابسامانی شهرهای ایران و بسیاری از شهرهای در حال توسعه را فراهم آورده است؛ اما نباید همیشه این گونه پنداشت که سرمایه‌داران هر کجا که بروند آنجا را نابسامان می‌کند، این نابسامانی بستگی به مدیریت شهری و شرایط موجود در آن محیط دارد که تا چه اندازه بر فضاهای شهری خود قانون‌گذاری داشته‌اند و تا چه حد به سرمایه‌گذاران اجازه دخالت در ساختن فضاهای شهر داده‌اند.

در مثالی دیگر می‌توان گفت که بُعد سیاسی انسان بر اقتصاد شهروندان تأثیر می‌گذارد و این تأثیر می‌تواند، هم زمینه نشاط و زیستن عزت‌مندانه را برای آنها فراهم کند و هم باعث فقیرتر شدن آنها شود. نمونه عینی آن در شرایط حاضر، بر شهرهای ایران حاکم است. تا جایی که بسیاری از انسان‌ها در شهرها حتی در طول روز یک وعده غذایی برای سیر کردن خود ندارند. چراکه تأثیر زیاد این بُعد، زمینه بیکاری بسیاری از شهروندان را فراهم ساخته است و دلیل آن هم این است برای به سامان شدن وضعیت اشتغال

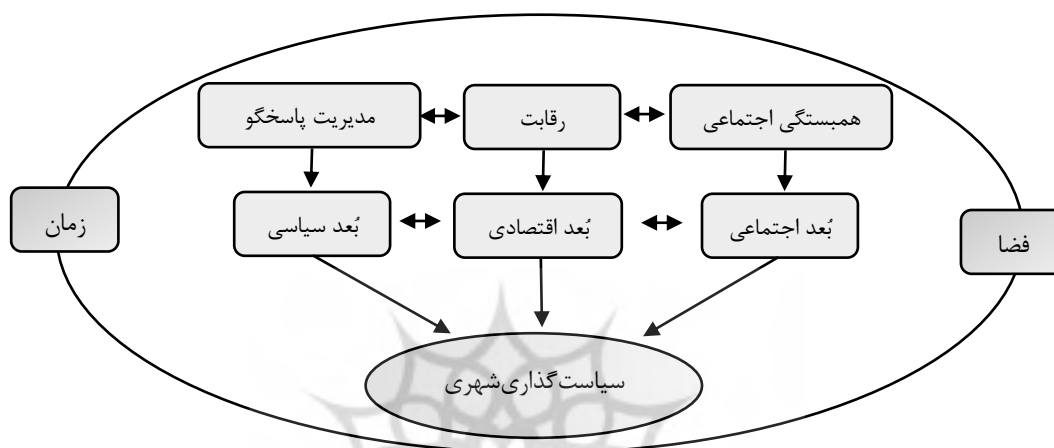
شهروندان در شهرها با شهرازدیشان مشورت نمی‌شود. این موضوع، در سایر ابعاد انسانی از جمله روانی، فرهنگی و اجتماعی قابل مشاهده است که به دلیل مسائل سیاسی-امنیتی، از توضیحات بیشتر آن چشم‌پوشی می‌کنیم.

همچنین بُعد سیاسی به حدی تأثیرگذار بوده که منجر به از بین رفتن بسیاری از پدیده‌های طبیعت‌ساخت در شهرها شده است. همان‌طور که روزانه در فضای شهرها مشاهده می‌کنیم، کلان‌سرمایه‌داران فضاهای بکر تفریحی شهر را که در کوه‌پایه‌ها و منظرهای طبیعی زیبا وجود داشته از بین برده و درختان آن را قطع می‌کنند و سرچشمه آب آن را می‌خشکانند و یا به نقطه‌ای دیگر هدایت می‌کنند. اینان همان شهرگردانانی هستند که برای رسیدن به سرمایه و قدرت بیشتر، فضای شهرها را این‌گونه نابسامان می‌کنند و تمام این‌ها از دو دلیل نشأت می‌گیرد. یک اینکه شهرازدیشان به‌هیچ‌وجه در امور مدیریتی شهر دخالت داده نمی‌شوند و یا از آنها استفاده نمی‌کنند و اگر هم استفاده کنند از اشخاصی استفاده می‌کنند که با پول‌های هنگفتی آنها را خریده‌اند و آنها هم به‌منظور سرمایه‌دار شدن، فعالیت‌های سرمایه‌داران را با توجیه‌های علمی، منطقی می‌سازند. مثال عینی آن را می‌توان در لوله‌گذاری آب از دریای خلیج فارس به فلات مرکزی ایران و از دریای خزر به سمنان و سایر مناطق کم‌آب و کویری کشور دید. از نظر نگارندگان، چنان فضایی بر شهرهای امروز ایران حاکم است که اگر ادامه یابد در چند دهه آینده، شهرها در ایران ناپایدار و نابسامان می‌شوند، همان‌گونه که روستاها از چند دهه گذشته تابه‌حال شده‌اند. به‌هرحال، بُعد سیاسی انسان بر فضای شهر بسیار تأثیرگذار بوده است. با این تفاسیر، جغرافی‌دانان سیاسی فضای شهر به‌عنوان شهرازدیشان، در کنار سایر علوم مرتبط با شهر، می‌تواند با ارائه راهبردها و سناریوهایی، از این فضاهای نابسامان، فضاهایی عادلانه، کارآمد و انسانی بسازند.

۲.۳. قلمرو معرفتی جغرافیای سیاسی فضای شهر

مفهوم فضا از مفاهیم کلیدی در رویکرد جغرافیایی به شهر است، زیرا شهر تولیدی فضایی به شمار می‌رود که برآمده از انسان و فعالیت‌هایش است. از این‌رو، فضا از جمله مفاهیمی است که در جغرافیا تعریفی واحد برای آن نمی‌توان قائل شد، اما در مجموع می‌توان گفت فضا و مکان مورد عمل انسان است. از این منظر است که تحلیل فضا یکی از مؤثرترین و تعیین‌کننده‌ترین راه‌های تحلیل شهر از نگاه جغرافی‌دانان است. پس می‌توان گفت این برداشت حکایت از نگاه جغرافی‌دانان به شهر است و در واقع یک نوع رویکرد به شهر مانند دیگر علوم است و شهر را بر اساس شاخصه‌های جغرافیایی نگاه می‌کند و

به ارائه تعریف از شهر می پردازد، اما این که به کدام جنبه از شهر می پردازد و مطالعه می کند، کار و تخصص جغرافیای شهری است؛ زیرا جغرافیای شهری است که می تواند یک علم در مفهوم علمی باشد نه صرفاً یک نگاه، رویکرد و دیدگاه (Safavi & Golkarami, 2016:23).



شکل ۴. اجزاء اصلی سیاست گذاری شهری (Ahmadipour & Ghaderi Hajat, 2015:118)

رقابت در قالب معنای اقتصاد، عرصه منابع اساسی ثروت و دارایی را در یک بازار اقتصاد آزاد مورد توجه قرار می دهد. تجسم مفهوم رقابت، تظاهر فضایی رقابت در نزدیکی دو عامل رقابت و رقیب در فضایی به نام شهر است. شهر رقابتی دو ویژگی دارد: درآمد سرانه بالا و سرانه بالای اشتغال. اینکه رقابت در شهر واجد مزیت های مناسبی برای شهر هست یا نه به بررسی و تحلیل فضایی فعالیت های اقتصادی نیاز دارد. الگوی پراکنش جغرافیایی، مقیاس محل، استقرار فعالیت های اقتصادی، ایجاد فرصت های در دسترس بنگاه ها و تحلیل مخاطرات از موضوعات اساسی است که شهرهای دارای عناصر رقابتی را به شهرهای رقابتی تبدیل می کند. «جاکوینز»^۱ معتقد است شهرهای قدرتمند با پویایی بیشتر، نقش های اساسی تری را در توسعه اقتصادی کشورها ایفا می کنند.

پدیده انسجام و همبستگی اجتماعی مؤلفه دیگری از سیاست گذاری شهری است که در مقابل مفهوم منازعات اجتماعی مورد تحلیل قرار می گیرد. عناصری چون ارزش های مشترک و وجود فرهنگ شهری،

1. Jacobs

نظم و کنترل اجتماعی، کاهش نابرابری‌ها در ثروت، وجود شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی، وابستگی‌های مکانی و هویت از موارد سازنده مفهوم همبستگی اجتماعی در فضای شهری هستند. در کنار دو مؤلفه مورد نظر، یکی از مسائل اساسی در اداره شهرها، توسعه ارتباطات عمودی و افقی در مقیاس‌های مختلف محلی، ملی و فراملی است. ارتباطات عمودی، حوزه‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و فراملی را در خود جای می‌دهد و ارتباطات افقی به سطح محلی و بخش‌های عمومی و خصوصی موجود در آن بازمی‌گردد.

در بحث مدیریت پاسخگو نکته اصلی این است که اصلاح ساختارها و روش‌های اداره شهر تا کجا نیازهای مرتبط با رقابت اقتصادی شهری و همبستگی اجتماعی را پوشش می‌دهد. نکته مهم اینجاست که تغییر نگرش در خصوص اهمیت شهرها و شیوه‌های شکل‌دهی و مشروعیت بخشیدن به تصمیمات سیاسی و اصلاحات نهادی تأثیری شگرف در بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی شهری دارد (Ahmadipour & Ghaderi Hajat, 2015:118-119).

جغرافیای سیاسی شهر پدیده‌های سیاسی-فضایی شهر را در کانون مطالعات خود قرار داده است و نقش فرآیندهای سیاسی و تصمیم‌های بهره‌مندان اداره امور شهر را در هدایت، کنترل و شکل‌دهی فضا و سازمان فضایی شهر، اثرپذیری و اثرگذاری ناشی از تعاملات، ارتباطات و کارکردهای فراشهری از جنبه تأثیر بر جریان قدرت سیاسی را واکاوی و تحلیل می‌کند. هرچند این امر به معنی کم‌توجهی به نقش تعیین‌کننده پدیده‌ها و عوامل درون‌شهری در قدرت سیاسی در سطوح ملی و شهری نیست. در جغرافیای سیاسی، شهر به‌عنوان یک کانون قدرت با قابلیت اثرگذاری گسترده در سطوح مختلف سرزمینی، مورد توجه است. بازیگران سیاسی همواره در راستای کسب قدرت سیاسی به شهر نظر ویژه داشته‌اند. از این رو، مدیران شهری به‌عنوان بخشی از بازیگران سیاسی شهر، بدون آشنایی و یا توجه کافی به عوامل جغرافیای سیاسی شهر نمی‌توانند بر توسعه شهر، مدیریت بهینه داشته باشند. لذا، رویکرد جغرافیای سیاسی در واکاوی و تحلیل شهر نیازمند مطالعه پیدایش فضای شهری تحت تأثیر ساختار و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و عوامل مختلف طبیعی و انسانی درون و برون‌شهری در گستره ملی و فراملی در تولید قدرت سیاسی است؛ زیرا مناسبات قدرت در شکل بخشی به هویت مکانی شهرها نقش جدی دارند و هویت‌های ایجاد شده مقوله دسترسی به فضا، منابع، فرآیندهای سیاسی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در کشورهای جهان سوم، فضاهای برخاسته از این فرآیندها نمود بیشتری دارند. بدین معنا که روند رو به رشد مشکلات

شهری به‌ویژه در این کشورها در حوزه مسائلی همانند توسعه نامتوازن، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، راه‌بندان، آلودگی و رشد بی‌رویه کلان‌شهرها، بروز ناامنی و آشوب‌های شهری به‌شدت در پیوند با مناسبات قدرت در سطح خرد و کلان است. بی‌گمان بدون توجه به امر سیاست در مطالعه شهر نمی‌توان به حل پایدار تنگنایهای شهری امید داشت (Hafeznia & Kaviani Rad, 2014:269-270). بر این مبنای، شهر مهم‌ترین عنصر جغرافیایی در درون کشور است که در تحولات سیاسی نقش‌آفرینی مؤثر دارد و نظام جهانی، منطقه و کشور را متأثر می‌کند. در این تحولات مدیریت سیاسی شهر که وظیفه سازماندهی فضای شهر را به عهده دارد نقش اساسی را در شکل‌دهی تحولات -آگاهانه یا ناآگاهانه- خواهد داشت. این تأثیرات عبارتند از:

- شکل‌گیری حفره‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در درون شهرهای بزرگ به علت سیاست‌های نامناسب شهری؛
- عدم توجهی به ساماندهی امنیت شهری با توجه به گروه‌های قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و ترتیب اسکان و استقرار مکانی آنها در مرکز یا حاشیه شهر؛
- برنامه‌ریزی برای الگوی مناسب شهری که شهرهای بزرگ به‌صورت طبیعی الگوی مناسب شهرنشینی و شهرسازی در روند توسعه شهری در سراسر کشور و حتی منطقه باشد (Ahmadipour & Ghaderi Hajat, 2015:123-124).

سیستم سیاسی شهر در ابتدای امر مجموعه‌ای از شهروندان است که فلسفه بقا و زیربنای آن هستند. احزاب که کاتالیزورهای دسته‌بندی افکار و آراء شهروندان و گروه‌های مختلف کشور که به‌صورت پنهان و نیمه‌پنهان عمل می‌کنند، همچنین رسانه‌ها که سامان‌دهنده افکار عمومی جوامع در جهت خواسته‌های خود هستند و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان از دیگر زیرمجموعه‌های سیاسی شهر هستند. در سیستم سیاسی شهر دو محیط درونی و بیرونی متأثر از نیروهای اقتصادی، ایدئولوژیک و طبیعی، تقاضا و حمایت‌هایی را مطرح و پیگیری می‌کنند که اگر به وسیله عناصر اصلی سیستم سیاسی مورد توجه قرار گیرند به سیاست‌های خاصی منجر می‌شوند که این سیاست‌ها با توجه به تظاهرات فضایی خود بازخوردهای خاصی خواهد داشت و این چرخه سیستماتیک ادامه خواهد یافت. در واقع مدیریت سیاسی شهر، امری دو سویه است که هم دربرگیرنده نوع نگاه نظام سیاسی به مدیریت شهری و هم منعکس‌کننده نقش شهروندان در اداره شهر است. به‌عبارت‌دیگر، در یک‌طرف مدیریت شهری، نوع نظام سیاسی و در

طرف دیگر آن شهروندانی قرار دارند که متناسب با نوع نظام سیاسی، متقاضی اختیارات لازم برای دخالت در اداره امور شهر هستند (Ahmadipour & Ghaderi Hajat, 2015:114-123).

با توجه به اینکه پدیده سیاسی فضایی شهر با توجه به تحولات صورت گرفته در دهه‌های اخیر و افزایش اهمیت و بازیگری آن در سطحی بالاتر در قالب جغرافیای سیاسی شهر مورد مطالعه قرار بگیرد، باید بتوان ابعاد مورد بحث در جغرافیای سیاسی به‌عنوان بخش اولیه و پایه‌ای این حوزه مطالعاتی جدید را در کنار مباحث مطرح شده در مطالعات شهر در کنار یکدیگر ادغام کرد و مورد بررسی قرار داد (Janparvar, 2014:6).

به‌هرروی، در این مطالعه ابعادی که در مطالعات جغرافیای سیاسی نسبت به موضوع اصلی مطالعه یعنی کشور مورد بحث قرار می‌گیرند نظیر حکومت، ملت، سرزمین، مرزها، امنیت و... با تغییرات اندکی نسبت به موضوع اصلی جغرافیای سیاسی فضای شهر نیز می‌تواند در قلمرو موارد ذیل مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

این پنج قلمرو مطالعاتی در جغرافیای سیاسی فضای شهر شامل: ۱) نهادهای حاکمیتی در فضای شهر ۲) شهروندان در فضای شهر ۳) حریم و محدوده شهر ۴) مرزها در فضای شهر ۵) تقسیمات فضایی شهر است که در بخش تجزیه و تحلیل، نگارندگان بر آنند تا قلمرو مطالعاتی جدیدی از این شاخه نوظهور ارائه دهند تا علاوه بر آشنایی متخصصان این حوزه، زمینه پاسخ‌دهی بر بسیاری از چالش‌های شهری توسط این رشته نوظهور داده شود و چرایی وجود خود را با پاسخ‌دهی بر بسیاری از مشکلات اثبات نماید.

۴. تجزیه و تحلیل

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در مفهوم و قلمرو مطالعاتی جغرافیای سیاسی فضای شهر در میان صاحب‌نظران این حوزه گسیختگی فراوانی وجود دارد. لذا، به‌منظور تبیین بهتر به تحلیل و تبیین مفهوم جغرافیای سیاسی فضای شهر و قلمرو مطالعاتی آن می‌پردازیم.

پاسخ پرسش اول: مفهوم جغرافیای سیاسی فضای شهر چیست؟

با بررسی مفهوم جغرافیای سیاسی فضای شهر می‌توان پی برد که مفهوم‌سازی جامع از «جغرافیای سیاسی فضای شهر» بر پایه ذات و جوهره وجودی آن، تا به حال ارائه نشده است. بدین ترتیب، وظیفه تبیین مفهوم شایسته جغرافیای سیاسی فضای شهر به عهده جغرافی‌دانان سیاسی گذاشته شده است. هر چند که در مطالب بیان‌شده، مفهوم ارائه‌شده از جغرافیای سیاسی فضای شهر، شباهت و تناقض‌های

بسیاری با یکدیگر داشت، اما از این گرایش، با وجود آنکه تازه شروع شده بود، آن گونه که شایسته است، مفهوم سازی درستی از آن، از سوی متخصصان این حوزه صورت نگرفته است. لذا شایسته است که مفهوم سازی درستی از این رشته نوپا در عرصه معرفت علمی برای شناساندن و پویایی آن صورت گیرد. بدین ترتیب، بحث و مفهوم جغرافیای سیاسی فضای شهر در عصر حاضر به ویژه در ایران و جهان بسیار غالب است. از آنجاکه فضاهای شهری متعلق به «عرصه عمومی» شهروندان است که بایستی آزادانه در آن حضور به هم رسانند، این کنش ارتباطی و پارادایم گفتمانی می تواند برخی از معضلات فکری را پاسخ گوید. از این رو، «جغرافیای سیاسی فضای شهر» در تلاش برای شناخت ماهیت فضای شهر، از تحلیل های تکوینی، ساختاری و کارکردی کمک می گیرد تا بتواند شناختی از تعامل کنش بعد سیاسی انسان با فضای شهر در تحولات صورت گرفته در فضای شهر به دست دهد. بر این بنیاد، برای برطرف کردن این نقص در مفهوم سازی «جغرافیای سیاسی فضای شهر» که به صورت های مختلف بر ادامه مطالعات در این حوزه مطالعاتی تأثیرگذار خواهد بود، تعریفی که به نحوی بتواند ابهام موجود در این حوزه را کاهش داده و از سوی دیگر جامع و مانع باشد، می تواند این گونه تعریف شود: «جغرافیای سیاسی فضای شهر شاخه ای سامانمند (سیستماتیک) از جغرافیای سیاسی است که به مطالعه و شناخت کنش بعد سیاسی انسان با فضای شهر می پردازد، لذا این مطالعه با هدف به سامان شدن فضای شهر [زیست شهری] صورت می گیرد». به بیان دیگر، کار جغرافی دانان سیاسی فضای شهر به عنوان شهراندیشان، مطالعه و شناخت عناصر بنیادین مربوط به حوزه تخصصی خود در فضای شهر است که در اثر آن، بتوانند آن گونه که شایسته است بهترین راهکار و برنامه را برای به سامان شدن فضای شهر ارائه دهند. در این راستا جغرافی دانان سیاسی فضای شهری به مطالعه و شناخت کنش بعد سیاسی انسان با فضای شهر می پردازند که می تواند مفهوم سازی نو مبتنی بر دیدگاه فلسفه علم در جغرافیای سیاسی فضای شهر در عصر حاضر باشد.

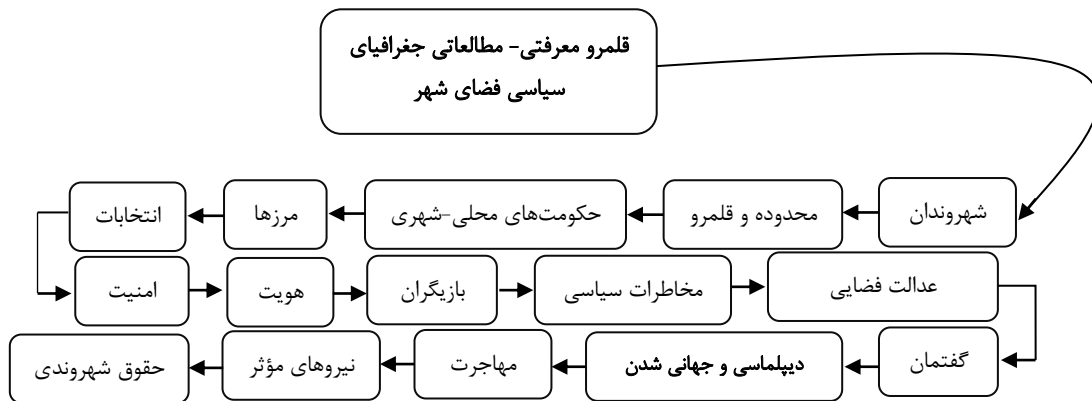
به هر حال، شهر به عنوان یک جزیره جدا از نظام سیاسی حاکم بر کشور دیده نمی شود و به عنوان جزئی از سیستم کل مدیریتی و در راستای اهداف عالی کشور گام برمی دارد؛ بنابراین، نظام سیاسی شهر در هر کشوری در تعاملات فضایی درون شهری، ملی و فراملی - قابل بررسی است.

پاسخ پرسش دوم: قلمرو معرفتی جغرافیای سیاسی فضای شهر چگونه تبیین می شود؟

امروزه هر علمی از دید خویش به جهان می نگرد. از آن رو که در عصر حاضر درک کلیت جهان دشوار شده و به همین سبب نگاهی دیگر نیاز است که این کلیت را تفسیر و تبیین کند. به هر حال، به خاطر

وسعت و چشم‌انداز جغرافیای سیاسی فضای شهر و دیدگاه‌های متفاوت جغرافی‌دانان سیاسی، زمینه مطالعاتی این رشته، هنوز چارچوبی را که بیشتر صاحب‌نظران این رشته و به‌خصوص آنان که در سیستم‌های اقتصادی متفاوتی زندگی می‌کنند بپذیرند، پیدا نکرده است. بر این اساس، ترسیم مرز بین علوم که با شهر و به‌طور خاص با فضای شهر سروکار دارند، امری دشوار، بلکه ناممکن است و روش‌های رسیدن به حقیقت در این علوم، متفاوت است، اما همگی دارای یک هدفند و آن «تبیین پایداری و پویایی شهر، جهت رفاه و آسایش شهروندان» از نگاه خودشان است. جغرافی‌دانان سیاسی، برنامه‌ریزان شهری، جامعه‌شناسان شهری، اقتصاددانان شهری و... در قلمرو معرفتی و مطالعاتی خود برای شناخت بنیادین فضای شهر به یکدیگر نیاز دارند.

به‌هرحال، جغرافیای سیاسی فضای شهر، حوزه‌ای تخصصی است که فضای شهر را مورد مطالعه قرار می‌دهد، اما آنچه را که در فضای شهر مطالعه می‌کند کنش شکل‌گرفته از بُعد سیاسی انسان با فضای شهر است که این کنش، زمینه شکل‌گیری موضوعات متنوعی در فضای شهرها را به وجود آورده که جغرافیای سیاسی با مطالعه و رسیدن به شناخت در این حوزه، سعی بر به‌سامان شدن فضای شهر دارد. این قلمرو معرفتی، منجر به شکل‌گیری محدوده مشترک میان تخصص جغرافیای سیاسی فضای شهر و سایر رشته‌های تخصصی می‌شود که شهر را مورد مطالعه قرار می‌دهند. شایان یادآوری است که درباره تعدادی از این موضوعات بنیادین مانند شهروندان، محدوده و قلمرو، حکومت محلی شهری، مرزها در فضای شهر، انتخابات در فضای شهر، امنیت در فضای شهر، سازمان‌دهی و تقسیمات سیاسی در فضای شهر و مهاجرت، چند دهه است که مطالعه می‌شود که البته، تعدادی از این موضوعات، نوین هستند. علاوه بر آن، اثر حاضر، برای شناسایی مبتنی بر ماهیت و موضوع این حوزه تخصصی، وارد قلمرو معرفتی جغرافیای سیاسی فضای شهر شده است و باید به آنها توجه ویژه داشت، زیرا شهرها، دیگر شهرهای قدیمی با بازیگری فراملی نیستند بلکه در عصر حاضر جایگاه پیدا کرده و از اهمیت بسیاری در تعاملات فضایی و بازیگری خود در مقیاس‌های مختلف برخوردارند. در ادامه تلاش شده، قلمرو مطالعاتی جغرافیای سیاسی فضای شهر، با تکیه بر کنش بُعد سیاسی انسان با فضای شهر بررسی شود.



شکل شماره ۵. قلمرو معرفتی - مطالعاتی جغرافیای سیاسی فضای شهر

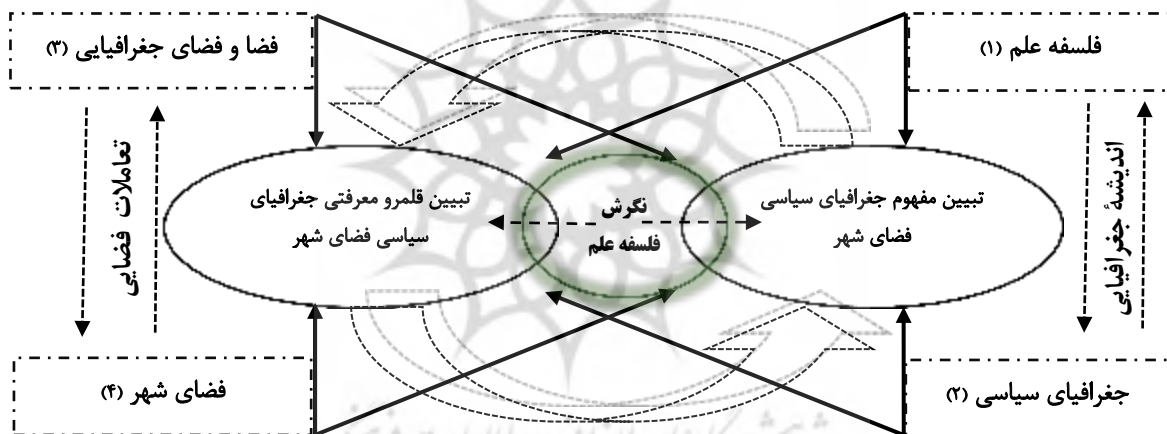
۵. نتیجه‌گیری

امروزه در بوم کره خاکی، شهرها به‌عنوان پدیده‌های فضایی-جغرافیایی گاهواره‌های تمدنی بشری هستند و این کنش بُعد سیاسی انسان با فضای شهر در طی دهه‌های اخیر زمینه تحولاتی را در شهرها فراهم آورده است. لذا، لازم است که دانشی تخصصی به بررسی و تحلیل این کنش شکل گرفته از بُعد سیاسی انسان با فضای شهر پردازد که این کنش زمینه شکل‌گیری دانش جغرافیای سیاسی فضای شهر را بیش‌ازپیش مهیا ساخت که لازم است در عصر حاضر جهت به‌سامان شدن فضای شهر به آن توجه کرد؛ بنابراین، بر این بود که به‌صورت اختصاصی زمینه شناخت و افزایش آگاهی نسبت به این کنش شکل گرفته از بُعد سیاسی انسان با فضای شهر و تعاملات فضایی شکل گرفته از آن را در جهت به‌سامان شدن فضای شهر مورد بحث قرار دهند.

در تحقیق حاضر تلاش شده است تا حد امکان به‌صورت منطقی و مستدل به سؤالات مطرح‌شده پاسخ داده شود بر این مبنا به‌منظور برطرف کردن این نقص در تبیین مفهوم جغرافیای سیاسی فضای شهر که به صورت‌های مختلف بر ادامه مطالعات در این حوزه مطالعاتی تأثیرگذار خواهد بود، تعریفی که بتواند ابهام موجود در این حوزه را کاهش داده و از سوی دیگر جامعیت و مانعیت لازم را در این عرصه داشته باشد، می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «جغرافیای سیاسی فضای شهر شاخه‌ای سامانمند (سیستماتیک) از جغرافیای سیاسی است که به مطالعه و شناخت کنش بُعد سیاسی انسان با فضای شهر می‌پردازد، لذا این

مطالعه با هدف به‌سامان شدن فضای شهر [زیست شهری] صورت می‌گیرد». به بیان دیگر، کار جغرافی دانان سیاسی فضای شهر به‌عنوان شهراندیشان، مطالعه و شناخت عناصر بنیادین مربوط به حوزه تخصصی خود در فضای شهر است که در اثر آن، بتوانند آن‌گونه که شایسته است بهترین راهکار و برنامه را برای به‌سامان شدن فضای شهر ارائه دهند.

لذا، برای دستیابی به این مهم قلمرو مطالعاتی شکل‌دهنده گرایش جغرافیای سیاسی فضای شهر، یعنی «شهروندان، محدوده و قلمرو، حکومت محلی شهری، مرزها، انتخابات، امنیت، هویت، سازمان‌دهی و آمایش سیاسی فضای شهر، عدالت فضایی، بازیگران، مخاطرات سیاسی، گفتمان شهری، دیپلماسی شهری و جهانی شدن، مهاجرت، نیروهای مؤثر، حقوق شهروندی» هرکدام بُعدی از فضای شهر را مورد مطالعه قرار می‌دهد.



شکل ۶. مدل سامانمند (سیستماتیک) مفهوم و قلمرو معرفتی جغرافیای سیاسی فضای شهر

تشکر و قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از صاحب‌نظرانی که با بیان نظرات خود بر پُربارتر شدن این مقاله تأثیرگذار بوده‌اند تشکر و قدردانی نمایند. همچنین از دانشگاه فردوسی مشهد که با حمایت‌های مالی و معنوی خود، زمینه به ثمر رسیدن این مقاله را فراهم ساخت نیز کمال امتنان را دارند.

کتابنامه

1. Abdie, A. A., & Mard Ali, M. (2013). Geopolitical Requirements for Urban Management. *Journal Urban Knowledge*, (195), 1-28. [In Persian].
2. Ahmadipour, Z., & Mirzaeitabar, M. (2014). *Geopolitical Explanation of Political Ecology and Political Economy of the City*, 7th Congress of Iranian Geopolitical Society. [In Persian].
3. Ahmadipour, z., & Ghaderi Hajat, M. (2015). *Political Organization and Planing of Urban Space*. Tehran: Samt Publications. [In Persian].
4. Ahmadipour, Z., & Khojamli, A. V., & Pourjafar. M. R. (2017). Geopolitical Analysis of Effective Factors on the Symbolization of Geographical Spaces of Tehran (Case Study: Symbolization of Milad Tower). *International Quarterly of Geopolitics*, 13(2), 35-66. [In Persian].
5. Alam, A. R. (2003). *The foundations of political science*. Tehran: Nashr-e Ney [In Persian].
6. Baus, A. (2002). *How to conduct a meta-analysis*. available at: <http://www.pitt.edu/lecture/lec1171/>.
7. Blacksell, M. (2006). *Political Geography*. London and new York: Routledge.
8. Bronowski, I. J. (1967). *The Nature of science*. state Advistory Committee.
9. Brunet, R. (1996). *Building Models for Spatial Analysis, special issue in English, geography and anthology*. Cnrs, Paris.
10. Burnett, A. D. & Taylor. P. J. (1993). *Political Geography*. London Publishing longman Group.
11. Donald, J. (1992). *Metropolis: the city as text, In Social and Cultural Froms of Medemity*. ed. R. Bocoock and k. Thompson, pp.154-Cambridge: Polity.
12. Farid, Y. (2001). *The epistemology and foundations of human geography*. Ahar, Islamic Azad University Press Center. [In Persian].
13. Feinstein, S. (2013). *Planning and justice-centered city, Proceedings in search of justice-centered city*. Edited by Peter Marcus et al, Translation by Hadi Saeidi Rezvani & Mahboobe Keshmiri, Tehran, Nashre Shahr. [In Persian].
14. Felicien, C. (1980). *Understanding the science method with scientific philosophy, Translation by Yahya Mahdavi*. Tehran, Tehran University Press. [In Persian].
15. Flint, C. (2008). *Introduction to Geopolitics*. London. Rutledge
16. Ghorbani sepehr, A., & Janparvar, M. (2018). Philosophical Approach to the Allocation or Aggregation of Geography. *rid Regions Geographic Studies*, 8(31), 1-22. [In Persian].
17. Ghorchi, M., & and Maleki, J. (2011). Metropolitan's Competition in Trans – National Arenas Using Strategy Finding Tools. *Journal Urban Management Studies*, 2(3), 155-174. [In Persian].
18. Glassner, M. I. (1993). *Political Geography*. New York: John wiley and Sons.
19. Gottdiener, M., & Budd, L. (2013). *key concepts in urban studies*. Translation by Famaraz Azimi & Ali Rezaian Garagozlo & Esmail Ghaderi, Tehran, Azarakhsh Publications. [In Persian].

20. Habermas, J. (1987). *Life world and system: a critique of functionalist reason*. trans by: Thomas Mccarthy, Boston: Beacon Press.
21. Hafeznia, M., & Kaviani Rad, M. (2013). *New Horizons in Political Geography*. Tehran, Samt Publications. [In Persian].
22. Hafeznia, M., & Kaviani Rad, M. (2014). *Philosophy of Political Geography*. Tehran, Publication Strategic Studies Research Center. [In Persian].
23. Haghghat, S. S. (2015). *Political science methodology*. Qom, Mofid University Press. [In Persian].
24. Harvey, D. (1996). *Justice, Nature & the geography of Difference*. Blackwell.
25. Harvey, D. (2016). *From Right to Town to Insurgent Cities*. Translation by Khosrow Kalantari and Parviz Sedaghat, Tehran, Informative Publication. [In Persian].
26. Harvey, D. (2016). *From the Right to the City to the Urban Revolution*. Translated by Khosro Kalantari and Parviz Sedaghat, Tehran: Agah Publications. [In Persian].
27. Hillier, B., & Hanson, J. (1984). *The Social logic of Space*. Cambridge University Press, Cambridge.
28. Holt-Jensen, A. (1997). *Geography, History and Concepts: A Student's Guide*. Tehran, I Syr and Siahat Publications Publication. [In Persian].
29. Jaber Moghaddam, H. (2008). *City and Modernity*. Tehran: Arts Academy Publications. [In Persian].
30. Janparvar, M. (2014). *Conceptualization and explanation of the political geography of Urban*. Tehran, Seventh Congress of the Iranian Geopolitics Association. 1-19. [In Persian].
31. Janparvar, M., & Ghorbani Sepehr, A. (2018). *Urban Geopolitics*. Tehran, Publications of Iranian Association of Geopolitics. [In Persian].
32. Jedrej, M.C (2000). *Time and Space*, in Barnard, A. Spencer, Jonathan.
33. John Scott, A. (2006). *Global - City regions*. Tehran, Urban Planning and Publication Publications Publications. [In Persian].
34. Kamanroodi kajori, M., & Karami, M., & abdie, A. A. (2010). Philosophical Explanation-The Concept of the Urban Political Geography. *International Quarterly of Geopolitics*, 6(3), 9-44. [In Persian].
35. Karimi, F., Hesampoor, S. (2018). A Comparative Study of the concept of "world life" in Some Iranian Stories from Modern to Postmodern Era. *Journal of Research in Persian Language and Literature*, 18(35), 121-142. [In Persian].
36. Karimi, F., & Hesampoor, S. (2018). A Comparative Study of the concept of "world life" in Some Iranian Stories from Modern to Postmodern Era. *Journal of Research in Persian Language and Literature Kavoshnameh*, 18(35), 121-142. [In Persian].
37. Khademi, M., & Pour Jafar, M. R., & Roja, A. (2010). An income on the concept of the street as a Urban space. *Journal of Urban Planning*, 9(31), 17-24. [In Persian].

38. Khaki, G. (2001). *research method in management*. Tehran, Islamic Azad University Press Center. [In Persian].
39. Khalil Abadi, H. (2011). *Urban Geopolitics*. Tehran, Publications Noavaran Sharif Research. [In Persian].
40. King, A. D. (1995). *Re-presenting World Cities: Cultural theory/ social practice*. Cambridge University.
41. Kitchin, R. & Thrift, N. (2009). *International Encyclopedia of Human Geography*. Uk: Elsevier.
42. Knox, p. (1992). *Urban Social Geography*. London, Longman.
43. Lashgari Tafreshi, E., & Rezaei, M. R., & Kaviyanpoor. G. (2017). Theoretical Explanation of Functions of Political Power in Urban Space. *Geographical Researches Quarterly Journal*, 32(2), 52-66. [In Persian].
44. Lashgari, E. (2015). *Politics and Urban (A new perspective on the political geography of urban space)*. Tehran, Entekhab Publications. [In Persian].
45. Lynch, K (1972). *The Openness of Open Space*. Arts of Environment Aidan Ellis.
46. Maleki, A. & et al. (2014). *The role of space policy management in urban renewal*. Tehran, Seventh Congress of the Iranian Geopolitics Association. 1-22. [In Persian].
47. McGuirk, P. (2012). Geographies of urban politics: pathways, intersections, interventions. *Geographical Research*, Research Online is the open access institutional repository for the University of Wollongong. For further information contact the UOW Library: research-pubs@uow.edu.au.
48. Mirheidar, D. (2007). *Fundamental concepts in political geography*. Tehran, National Geography Organization of Iran. [In Persian].
49. Mojtahedzadeh, P. (2012). *Political geography and geographic policy*. (fourth ed), Tehran, Semat Publications. [In Persian].
50. Mottagi, A., & Janparvar, M., & Ghorbani Sepehr, A. (2018). New Attitude in Redefining the Geopolitical Concept of Peace. *Journal International Relations Research*, 5(19), 12-28. [In Persian].
51. Moynihan, D. (1970). *Toward a National Urban Policy*. New York: Basic Books.
52. Mumford, L. (1961). *City in history*. New York, Harcourt , Brace and World.
53. Tuathail, Ge. (1996). *Critical Geopolitics: the political of writing global space*. London, Routledge.
54. Pacione, M. (1985.. *Progress in Political Geography*. Publication of London, Croom Helm.
55. Piran, P. (1992). Theoretical perspectives on the sociology of city and urbanization: Iranian currency developments and equality rates. *Journal of Political-economic information*, 6(52), 75-81. [In Persian].
56. Plato, R. (1956). *Cornford Translation*. Oxford university press, N.Y., London.
57. Pourahmad, A. (2007). *The realm and Philosophy of Geography*. Tehran, Tehran University Press. [In Persian].

58. Rafiyan, M., & Alvandipour, N. (2015), Conceptualization of thought right to the city; seeking a conceptual model, *Iranian Sociological Association*, 16(2), 25-47. [In Persian].
59. Raghabi, H. (1992). *Philosophy of Science*. Tehran, Shahid Beheshti University Press. [In Persian].
60. Rapaport, A. (1977). *The Human Aspects Of Urban Form*. New York, Pergamon Press.
61. Rashidian, A. (2005). *Husserl in the text of his work*. Tehran, Nashr-e Ney. [In Persian].
62. Reghaby, H. (1970). *Blossoms of Life Science*. University Publications, California.
63. Sadeghi, M. (2015). Philosophical pathology of geography (Stomp in Urban Research). *Methodology of Social Sciences and Humanities Journal*. 20 (80), 55-78. [In Persian].
64. Sadeghi, M., & javan, J., & Rahnama, M. R. (2015). What is The geographical space?. A thinking on the nature of the geographical space from the perspective of hermeneutic phenomenology. *Arid Regions Geographic Studies*, 5(19), 12-28. [In Persian].
65. Sadeghi, R. (2016). *Understanding the Philosophy of Contemporary Science*. Tehran, Samt Publications. [In Persian].
66. Safavi, S. Y., & GolKarami, A. (2016). *Income on the Urban political geography*. Tehran: National Geography Organization of Iran. [In Persian].
67. Salehi, E. (2009). *Human Settlement; Encyclopedia of Urban and Rural Management*. Tehran: Publications of the Municipalities and Rural Organization of the country. [In Persian].
68. Sheikh Rezaei, H., & Karbasi Zadeh, A. H. (2014). *Familiarity with the philosophy of science, (Vol Second)*. Tehran, Hermes Publications. [In Persian].
69. Shokouhi, H. (2014). *New Thoughts in the Philosophy of Geography*. (fifteen vol), Tehran, Gitashenasi Publications. [In Persian].
70. Soja, Edward, (1990). *Postmodern geographies, reassertion of space in critical social theory*. (second ed), London – Newyork.
71. Soleimani, M., et al. (2015). Explanation of the Relationship between Urban Infrastructures and Globalization of Metropolis Local Government. *Journal Political Geography*, 1 (1), 1-27. [In Persian].
72. Soroush, A. B. (1983). *About Philosophy and Sciences*. (Second ed), Tehran, Payam Azadi Publications. [In Persian].
73. Storey, D. (2009). *Political Geography in International Encyclopedia of Human Geography*. Elsevier, Oxford.
74. Teichmann, J. & Evans, K. (1999). *Philosophy: A Beginner's Guide*. Blackwell Publishing.
75. Veisi, H. (2015). *Concepts and theories of political geography*. Tehran, Samt Publications. [In Persian].

76. Whelan, Y. (2002). The construction and destruction of a colonial landscape: monuments to British monarchs in Dublin before and after independence, *Journal of Historical Geography*, 28(4), 508-533





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی